

نشریه علمی آینه معرفت

دانشگاه شهید بهشتی، پاییز ۱۴۰۲

Scientific Journal of Ayeneh Ma'refat
Shahid Beheshti University

علمی پژوهشی

کد مقاله: ۱۴۱۴

صفحات: ۷۸-۵۳

Doi: <https://doi.org/10.48308/jipt.2023.231764.1414>

امکان فقری و رابطه آن با تربیت نفس در دیدگاه ملاصدرا

مریم صمدیه*

فاطمه فاضل زاده**

چکیده

این مقاله می‌کوشد با بهره‌گیری از روش توصیفی تحلیلی و مطالعه و بررسی متون ملاصدرا نشان دهد که درک انسان از امکان فقری و تعلق وجودی خویش به خدا می‌تواند در تربیت نفس انسان مفید و مؤثر واقع شود؛ چرا که از نظر ملاصدرا قوام ممکن به واجب و قوام نفس به عقل و قوام عقل به باری تعالی است. مطابق نظر ملاصدرا وجود مساوق با خیر و سعادت است؛ اما در عین حال وجودات به واسطه کمال و نقص از هم متفاوت هستند؛ از این رو، هرچه وجود تمام‌تر باشد، سعادت او بیشتر است. وی معتقد است که وجود هر چیزی در نزد خویش لذت بخش است و اگر وجود سبب و مقومش نیز برایش حاصل باشد، لذت بخش‌تر خواهد بود؛ چرا که آن هم وجود او و کمال وجودی اوست. بنابراین اگر انسان بتواند به درجه‌ای برسد که خود را متعلق محض و عین ربط و تعلق به خداوند ببیند و امکان فقری خویش را درک نماید، می‌تواند به کمال وجودی خویش (که هدف تربیت نفس است) دست یابد. افزون بر این، درک علت و تعلق به آن سبب می‌شود تا انسان وجود خویش و ارتباط با علت وجودی خویش را دریابد و خود را نزد علت خویش حاضر و ناظر ببیند (چرا

samadieh@maragheh.ac.ir
fazelzade@pnu.ac.ir

* استادیار گروه معارف اسلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه مراغه، مراغه، ایران (نویسنده مسئول)
** مربی گروه الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۳۰



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

که معلول مجرد همواره نزد علت مجرد خویش حاضر است) و توجه به علت و حضور او می‌تواند زمینه‌های تربیتی را در انسان فراهم کند.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، تربیت نفس، سعادت، امکان فقری، درک تعلق وجودی، درک علت وجودی.

مقدمه

انسان موجودی است که تا آخرین لحظه عمر تربیت‌پذیر است و می‌تواند نفس خویش را در جهت مطلوب آن تربیت نماید. تربیت در دیدگاه ملاصدرا به معنای پاک گرداندن ذات از پلیدی‌ها و آماده‌سازی آن برای پذیرش تجلی صورت حق است (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۵۱-۵۰). وی با بیان تربیت نفس انسان، در جهت رسیدن به تجرد عقلانی نفس معتقد است که انسان از جمله موجوداتی است که خلقت ویژه‌ای دارد؛ چرا که از دو روح یعنی روح حیوانی فانی و روح ملکی باقی تشکیل شده است و همین سبب می‌شود تا بتواند در هر زمان خلق و لبس جدید و مرگ و حیات مجددی داشته باشد. همچنین می‌تواند از منزلی به منزل دیگر ترقی و از نشئه‌ای به نشئه دیگر تحول کند؛ تا زمانی که بتواند به وسیله این فناها با گذر از تمامی منازل کونی و مقامات خلقی، سیر در منازل ملکوتی و اسماء الهی را شروع کند تا بتواند متخلق به اخلاق الهی شود و به مقام فنای کلی و بقای ابدی برسد (همو، ۱۳۴۰، ج ۱، ص ۷۱). ملاصدرا با تکیه بر مبانی فلسفی خویش همچون اصالت وجود، تشخیص وجود، تشکیک در مراتب وجود، حرکت جوهری، تشخیص هویت با صورت، وحدت شخصی موجودات بر اساس وجود، هویت و تشخیص بدن به نفس، قوه خیال و قائم بودن صور خیالی به نفس، حصول صورت‌های مقداری و شکل‌ها و هیئت جرمی به حسب استعدادات و انفعالات و منحصر نمودن اجناس عوالم و نشئات منحصر در سه عالم، معتقد است که نفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء است. وی معتقد است که نفس انسان با حدوث بدن حادث می‌شود و از این رو حرکت استکمالی خویش را از پایین‌ترین مراتب وجود آغاز می‌کند تا بتواند به فعلیت و تجرد و مرتبه‌ی عالی کمال خویش دست یابد (همو، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۹۷-۱۸۵).

مقاله حاضر می‌کوشد تا با روش توصیفی تحلیلی به تربیت نفس انسان در دیدگاه ملاصدرا و ارتباط آن با درک وی از تعلق وجودی و امکان فقری خویش به خداوند پردازد. امکان فقری، تعلق و وابستگی وجود معلولی به وجود علی و خاصیت فقر ذاتی وجود امکانی و وابستگی اش به

وجود واجب است. البته بایستی به این نکته توجه کنیم که امکان در امکان فقری، وصف برای حقیقت عینی وجودهای معلولی است و عین الربط بودن آنها را نسبت به وجود علی بیان می‌کند (حسن زاده آملی، ج ۳، ص ۱۷۲؛ شیروانی، ص ۲۶). در امکان فقری، نیازمندی و وابستگی اصالتاً از آن وجود معلول و نه ماهیت آن است. وجود معلول در ذاتش نیازمند علت است؛ چرا که اگر در ذاتش نیازمند علت نباشد، نیازمندی عارض بر ذات آن بوده و معلول در ذات خود بی‌نیاز از علت خواهد بود؛ در حالی که بی‌نیازی با معلولیت جمع نمی‌شود. بنابراین ذات معلول، عین نیازمندی است؛ یعنی وجود معلول در ذات خود استقلال ندارد و وابسته به علتش است (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۰). در واقع مطابق با امکان فقری، حقیقت هر معلول و نحوه وجود هر موجود ممکن الوجود، عین ربط و وابستگی به واجب الوجود است. به عبارت دیگر، حقیقت هر وجود در جهان امکان، عین معلول بودن و عین ارتباط و نیاز و وابستگی به علت است، به گونه‌ای که هیچ‌گونه حیثیت و جهت‌ی جز ربط و تعلق و وابستگی برای آن نمی‌توان تصور کرد. بنابراین، معلول بودن بدان معنی نیست که یک ذات به غیر خود مرتبط می‌گردد؛ بلکه معنی معلول بودن چیزی جز عین ربط و تعلق و وابستگی به غیر نیست (ابراهیمی دینانی، ص ۵۵۶). به طور کلی امکان فقری یعنی موجودات و شئون باری تعالی وابسته به اصل حق و شئون حق هستند (حسن زاده آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۳۵). از جمله اموری که تحلیل آن می‌تواند در تربیت نفس انسان و درک او از تعلق وجودی‌اش به خدا مؤثر باشد، کمال معرفت نفس و نقش تربیتی آن (غفلت از معرفت نفس و پیامدهای آن، تحلیل و واکاوی علت ارتباط شناخت نفس و شناخت خدا)، درک انسان از علت وجودی خویش و تاثیر آن در تربیت نفس (نقش تعالیم انبیا در فهم انسان از امکان فقری او) است.

البته بایستی به این نکته اشاره کنیم که مقالات متعددی در حوزه تربیت از دیدگاه ملاصدرا وجود دارد که از جمله آنها می‌توان این موارد را نام برد: مقاله «تحلیلی بر اهداف و روش‌های تربیتی مبتنی بر کمال نفس از دیدگاه ملاصدرا» که در فصلنامه تربیت اسلامی در سال ۱۳۹۲، شماره ۱۶ توسط طاهره بابازاده و رضا علی‌نوروزی به چاپ رسیده است، مقاله «بررسی شناخت تربیت فلسفی انسان از دیدگاه ملاصدرا» که توسط محسن فهیم و همکاران ایشان در مجله علوم اجتماعی در سال ۱۳۹۴، شماره ۲۸ به چاپ رسیده است؛ مقاله «روش‌های تربیت نفس از دیدگاه ملاصدرا» که توسط فروغ سادات رحیم پور و هنگامه بیادار در دوفصلنامه انسان‌پژوهی دینی در سال ۱۳۹۵، شماره ۳۶ به چاپ رسیده است؛ مقاله «نقش مربی در تربیت بر اساس مبانی ملاصدرا»

که توسط محمد رحمانی گورجی و عباس شیخ شعاعی در فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی در سال ۱۳۹۸، شماره ۴۴ چاپ شده است؛ مقاله «کاربرد مبانی و اصول نفس‌شناسی ملاصدرا در تعلیم و تربیت» توسط مهدی رضایی در فصلنامه خردنامه صدر، شماره ۱۰۶ در سال ۱۴۰۰ به چاپ رسیده است و مقاله «فصل ممیز انسان و تأثیر آن در اصول تعلیم و تربیت از نگاه ملاصدرا» که توسط حمید عاشوری و احمدحسین شریفی در فصلنامه اسلام و پژوهش‌های تربیتی در سال ۱۳۹۹، شماره ۲۳ به چاپ رسیده است. اما آنچه این مقاله را متمایز می‌کند پرداختن به نقش امکان‌فقری در تربیت نفس است که در هیچ کدام از پژوهش‌ها به آن اشاره نشده است.

۱. کمال معرفت نفس و نقش تربیتی آن

شناخت انسان از خویش از جمله عواملی است که نقش بسیار مؤثر و کاربردی در شکل‌گیری تربیت نفس و درک انسان از امکان‌فقری خویش دارد؛ چرا که اگر شناخت انسان نسبت به خود به درستی صورت گیرد، می‌تواند سبب رسیدن انسان به کمال وجودی او شود که هدف تربیت نفس است. خودشناسی را می‌توان به دو شیوه عام و خاص بررسی کرد. خودشناسی عام به معنای شناخت خود به عنوان یک انسان است که به صورت کلی شامل انسان‌شناسی می‌شود و ملاصدرا به صورت مفصل در این حوزه بحث کرده است. خودشناسی خاص به معنای شناخت خود به شیوه فردی و جزئی و مشخص است که خاص خود هر فردی است و نتیجه آن نیز منحصر به آن فرد خاص است؛ اما اگر بخواهیم خود را به عنوان انسان بشناسیم می‌توانیم نتیجه حاصل از این شناخت را در اختیار دیگر انسان‌ها نیز قرار دهیم؛ چرا که هدف، شناخت موجودی به نام انسان است. برای شناخت خود به عنوان انسان ما در ابتدا و در ظاهر امر با انسان به عنوان موجودی جسمانی مواجه هستیم و پرسشی که پیش می‌آید درباره بعد غیرجسمانی انسان یا روح اوست. اینکه آیا می‌توانیم برای انسان بعد غیرجسمانی و روح را در نظر بگیریم یا نه؟ آیات قرآنی آشکارا دلالت بر وجود بعد غیرجسمانی در انسان دارند. از جمله آیات می‌توان به آیات ۷ تا ۹ سوره سجده اشاره کرد.^۱ ملاصدرا در جلد هشتم اسفار مفصل در این حوزه بحث و با دلایل متعددی، وجود روح غیرجسمانی را اثبات کرده است. ملاصدرا بر اساس مبانی فلسفی خاص خویش همچون اصالت وجود، تشکیک در مراتب وجود و حرکت جوهری در خصوص نحوه پیدایش نفس انسانی قائل به نظریه جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء است که بر اساس آن،

نفس در آغاز جوهری جسمانی است؛ اما در خلال حرکت جوهری پیوسته سیر تکاملی خود را از طریق وصول به مراتب برتر و شدیدتر وجود ادامه می‌دهد تا در نهایت موجودی مجرد می‌شود. در واقع ملاصدرا معتقد است که نفس در ابتدا جسم است و زمانی به صورت جنین در رحم مادر است، رتبه نفس نباتی را دارا می‌شود. در کودکی تا رسیدن به دوران رشد، رتبه نفس حیوانی و بعد از رشد با تفکر و تعقل است که نفس ناطقه می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف، ص ۲۲۹-۲۲۸).

ملاصدرا درباره کمال نفس انسان معتقد است که کمال نفس، سعادت حقیقی و همچنین وجود اصیل انسان است. شناخت کمال انسان اهمیت بسیار زیادی در مبحث خودشناسی دارد؛ زیرا تمام اعمال و افعال انسان بایستی در جهت رسیدن به آن تعریف شوند. مسلماً کمال انسان مربوط به جسم نیست؛ چرا که جسم فانی است و آنچه حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد، روح اوست. از نظر ملاصدرا «کمال هر قوه‌ای، از نوع یا جنس همان قوه است... و برای نفس به حسب ذات عقلیه‌اش، وصول به عقلیات و موضوع شدنش برای صور الهیه و نظام وجود و هیئت کل از نزد عقل اول تا ادنای وجود» (همو، ۱۳۵۴، ص ۳۶۱؛ همو، ۱۳۸۱ ب، ص ۴۱۷). از این رو، کمال انسان در دیدگاه ملاصدرا، رسیدن به قرب الهی، معرفت شهودی و وصال است و در آیات قرآن با تعبیر عنایت^۲، زلفی^۳ و قرب و دنو^۴ مطرح شده است. پس غایت قصوای کمال، علم حضوری است و از طریق عمل و التزام به تکالیف شرعیه حاصل می‌شود (مصباح یزدی، ص ۹۳). ملاصدرا معتقد است انسان زمانی می‌تواند به این مقام دست پیدا کند که به معرفت الهی دست یابد و افزون بر آن در عمل نیز پایبند به تعالیم و احکام الهی باشد. ملاصدرا در کتاب کسر الاصنام الجاهلیه، معرفت الهی را هدف اعمال و کردارهای انسان معرفی می‌کند و معتقد است که معرفت الهی، سرور تمامی علوم و معارف و مبدأ آنها و همچنین هدف همه حرفه‌ها و صنایع است (ملاصدرا، ۱۳۸۱ الف، ص ۷۱-۶۹). پس لازمه دیدار الهی، معرفت و به کارگیری حکمت نظری و نیز معرفت و به کارگیری حکمت عملی است. از نظر ملاصدرا صرف حکمت نظری نمی‌تواند انسان را به کمال وجودی یا همان قرب الهی برساند؛ چرا که معرفت بدون عمل، ارزشی ندارد؛ چنانکه عمل نیز بدون حکمت نظری بی‌معناست. از این رو، تربیت نفس از طریق به کارگیری حکمت نظری و همچنین حکمت عملی امکان‌پذیر می‌شود. حکمت عملی از جمله فضایل عقلانی است که انسان را قادر می‌سازد تا به تفکری مناسب و شایسته در خصوص مسائل عملی دست یابد و این در حالی است که حکمت نظری به انسان توانایی تفکری درست در

خصوص مسائل علمی و نه عملی را می‌دهد (همو، ۱۴۲۲ق، ص ۷). ملاصدرا معتقد است که غایت حکمت نظری این است که انسان به ارتقای وجودی دست یابد و به صفات الهی متصف شود و یا به تعبیر دقیق‌تر این است که عالمی عقلی مشابه عالم عینی گردد و غایت حکمت عملی این است که شخص نفس خویش را مسلط بر بدن قرار دهد تا متخلق به اخلاق الهی شود. در واقع ملاصدرا غایت حکمت نظری و عملی را در آیه ۶ سوره تین «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» بیان می‌کند. وی معتقد است که «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا»، غایت حکمت نظری و «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، غایت حکمت عملی است (همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۱-۲۰؛ حسن‌زاده آملی، ص ۱۲۲-۱۲۰).

بنابراین همانطور که بیان شد کمال نفس، رسیدن به مرتبه تجرد عقلی و درک حضوری الهی است و این همان هدفی است که تربیت نفس مطابق شریعت اسلام آن را دنبال می‌کند. از این رو کمال انسان در این است که به قرب الهی برسد؛ یعنی از نظر وجودی و نه مکانی به خدا نزدیک‌تر شود و آن بدان معناست که صفات و ویژگی‌های او شبیه صفات و ویژگی‌های خدا شود و در این صورت می‌تواند حضور الهی را نیز درک کند. ملاصدرا معتقد است که کمال ویژه نفس ناطقه آن است که با عقل کلی متحد شود و در آن نظام تام و تمام و خیر افاضه شده از مبدأ کل (که در عقول، نفوس، طبایع و جرم‌های فلکی و عنصری جاری است) تا آخرین مراتب وجود تحقق یابد. بنابراین به جوهر خود عالم عقلی شود که در آن هیئت همه مرات و وجود قرار دارد» (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف، ص ۲۵۰).

از این رو چنانچه مطرح شد شناخت انسان از خویش، خداشناسی را برای او به ارمغان می‌آورد. همان‌طور که خداوند در آیه ۲۱ سوره ذاریات می‌فرماید «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ». و در خودتان نیز آیاتی هست مگر نمی‌بینید». افزون بر این خداوند در آیه ۵۳ سوره فصلت می‌فرماید: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»^۵. از این رو بین شناختن خود و کمال وجودی خویش با شناختن خدا رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد؛ به این صورت که شناختن از خود، شناختن خداوند و فراموش کردن خود، فراموش کردن خداوند را در پی دارد. همچنین شناختن خدا سبب می‌شود تا انسان به خودسازی برسد و فراموش کردن خداوند سبب می‌شود تا انسان خود را نیز فراموش کند. چون وجود انسان وابسته به وجود خداوند است و نمی‌توان آن‌ها را مستقل از هم در نظر گرفت. چنانکه آیه ۱۹ سوره حشر به این حقیقت اشاره کرده است. «وَكَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» مانند کسانی نباشید که خدا را

فراموش کردند خدا هم خودشان را از یادشان برد. و همچنین آیه ۱۰۵ سوره مائده بیان می‌کند «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (شما (ایمان) خود را محکم نگاه دارید، که اگر همه عالم گمراه شوند و شما به راه هدایت باشید زیانی از آنها به شما نرسد.

۱.۱. غفلت از معرفت نفس و پیامدهای آن

ملاصدرا معتقد است که چنانچه کسی معرفت نفس را حاصل نکرده باشد، هیچ کدام از اعمال او سودی نخواهد داشت. رسیدن به قرب الهی و کمال وجودی زمانی می‌تواند برای انسان حاصل شود که از ظلمات دواعی قوای بدنی بگذرد و به مقام نور روح دست یابد؛ چنانکه آیه قرآن بیان می‌کند «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»، و همچنین بیان می‌کند «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ». پیش از این مرتبه هر حسنه‌ای، حکم سیئه داشت؛ زیرا هر عملی که از جسم صادر شود همچون جسم؛ ظلمانی، بی‌ثبات و در صدد تغیر و زوال و اضمحلال است و هر عملی که از روح ناشی می‌شود، همچون روح، نورانی و باقی و لایزال است (همو، ۱۳۴۰، ج ۱، ص ۲۵).

ملاصدرا درباره علت سقوط نفس بیان می‌کند که حب جاه و مال و میل به شهوات و لذات و سایر تمتعات نفس حیوانی و به صورت کلی و جامع حب دنیا، علت سقوط نفس انسانی از مرتبه وجودی خویش است و اشاره می‌کند به آیه ۱۴ سوره آل عمران: «زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ». از نظر ملاصدرا، هر نفسی که غرق در لذات جسمانی و تمتعات حیوانی گردد و عقل خویش را مطیع و فرمان‌بردار نفس اماره خویش سازد، در روز قیامت با چهارپایان محشور می‌شود و به ویژگی‌ها و صفات بهیمی متخلق می‌گردد (همان، ص ۲۹).

به اعتقاد ملاصدرا هر چند انسان از جهت بدن به حیوانات شباهت دارد؛ اما از این نظر که روح نفسانی او مستعد فیضان روح قدسی است، متمایز از حیوانات است و شباهت با ملائکه دارد؛ اما در عین حال به سبب اینکه می‌تواند جایگاه خویش در نظام هستی را معین نماید و می‌تواند سیر در مقامات کونی و تطور در اطوار ملکی و ملکوتی و معارج نفسانی و روحانی نماید و تخلق به اخلاق الهی و تعلم اسماء ربانی برای او ممکن است «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» از ملائکه متمایز می‌شود؛ چرا که برای ملائکه بیش از یک مقام مقرر نیست. همان‌طور که آیه قرآن مطرح

می‌کند «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» و هر یک از ایشان بیش از یک اسم تعلیم نگرفته‌اند، که «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (همان، ص ۷۱). از این رو آیات قرآنی بیانگر این امر هستند که انسان بالقوه خلیفه خداست «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و قابل تعلیم اسماء «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ».

تو بقوت خلیفه‌ای زخدا قوت خویش را بیار بجا

و مسجود ملائکه ارض و سماست، که

"فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ" *

گر آدمی صفتی از فرشته در گذری که سجده گاه ملک خاک آدمیزادست

برای انسان این ویژگی وجود دارد که می‌تواند با ترقی در علم و عمل از پایین‌ترین مرتبه وجودی به بالاترین مرتبه آن دست یابد و به درجه ملائکه صعود نماید و همچنین اشرف مخلوقات شود. افزون بر این، انسان می‌تواند با پیروی از نفس و هواهای نفسانی به پایین‌ترین منازل و اسفل سافلین برسد و به مرتبه انعام و چهارپایان نزول نماید و با شیاطین و وحوش محشور شود. از نظر ملاصدرا، رهایی از ظلمت و رسیدن به نور تنها از طریق علم و عمل میسر می‌شود. علمی که سبب رسیدن به قرب الهی می‌شود، علم الهی و علم مکاشفات است. و مراد از عمل نیز، تصفیه باطن و تطهیر قلب است و فایده تهنید باطن حصول صور علوم حقیقه است (همان، ص ۷۵-۷۲). ملاصدرا معتقد است که قوه عملی نفس مراتبی دارد تا بتواند به خدا برسد. وی بر حسب استكمال مراتب نفس را به چهار قسم منحصر کرده است: نخست پاک گراندن ظاهر با به کار بردن قوانین الهی و شریعت نبوی؛ دوم: پاکسازی و پیرایش درون و قلب از ملکه‌ها و خلق های پست و تاریک؛ سوم: نورانی ساختن درون و قلب با صورت‌های علمی و صفت‌های پسندیده و چهارم: فنای نفس از ذات خود و انحصار و اختصاص نظر بر ملاحظه پروردگار ازلی کبریای او. این مرحله پایان راه نفس در سیر و سلوک به سوی خداوند است (همو، ۱۳۶۰ الف، ص ۲۰۷؛ همو، ۱۳۸۷ ب، ص ۲۱۷).

از نظر ملاصدرا بزرگترین دلیل بدبختی و شقاوت انسان عدم معرفت انسان به نفس خویشتن است، امری که حقیقت وجودی انسان را تشکیل می‌دهد و اساس ایمان به آخرت و معرفت حشر و نشر ارواح و اجساد است. ملاصدرا معتقد است هر کس در دنیا نتواند به معرفت نفس دست یابد، نمی‌تواند به معرفت الهی نیز برسد. چنانکه «من عرف نفسه فقد عرف ربه» بیانگر همین نکته است و هر کسی که نتواند به شناخت خدا برسد با چهارپایان برابری می‌کند؛ همان‌طور که آیه

«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَضَلُّ» به آن اشاره کرده است و چنین افرادی در عالم آخرت کور دل محسور می‌شوند «صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهَمُّ لَا يَرْجِعُونَ». از این رو آیه «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ» به منزله عکس نقیض «من عرف نفسه فقد عرف ربه» است؛ چرا که فراموش کردن خدا می‌تواند سبب فراموشی نفس شود. بنابراین شناخت نفس موجب شناخت رب می‌شود و شناخت رب نیز سبب شناخت نفس؛ چنانکه آیه «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» بیانگر آن است و شناخت خداوند برای نفس عین وجود نفس است؛ چرا که علم حق به اشیا، حضوری است. از این رو کسی که معرفت نفس ندارد، نفسش وجود ندارد؛ چرا که وجود نفس عین نور و حضور و شعور است و هر کس نفس خود را نشناسد، خدای را نخواهد شناخت و از حیات آن نشئه نیز بی بهره خواهد بود.

ترا این پند بس در هر دو عالم که بر ناید ز جانت بی خدا دم
ز حق باید که چندان یاد آری که گم کردی گراز یادش گذاری

(همو، ۱۳۴۰، ج ۱، ص ۱۵-۱۳)

۲.۱. تحلیل و واکاوی علت ارتباط شناخت نفس و شناخت خدا

شناخت نفس از جهت ذات و صفات، نردبانی به سوی شناخت آفریدگار آن است و انسان از طریق این شناخت می‌تواند شبیه فرشتگان شود. در واقع معرفت نفس ستون پایداری است که موجب تقرب به خدا و رستگاری و سعادت اخروی می‌شود و ناآگاهی از آن برای کسانی که استعداد و امکان تحصیل آن را دارند، اساس تمام بدبختی‌ها و پلیدی‌ها در دنیا و آخرت است (همو، ۱۳۶۴، ص ۱۰). بنابراین چنانکه مطرح شد خودشناسی مقدم بر خداشناسی و خداشناسی مقدم بر خودسازی است. ثمره خودشناسی و خداشناسی در خودسازی و تربیت خویش ظاهر می‌شود. بنابراین بدون شناخت انسان از خود، امکان گذشتن از وضعیت موجود (در انسان) و رسیدن به وضعیت مطلوب امکان نخواهد داشت.

از این رو، اگر بخواهیم علت ارتباط تنگاتنگ بین شناخت انسان از خود و شناخت خداوند را در دیدگاه ملاصدرا، بررسی کنیم، به این نتیجه مهم دست می‌یابیم که از نظر ملاصدرا قوام ممکن به واجب و قوام نفس به عقل و قوام عقل به باری تعالی است. نفس انسان در بادی امر شیء بالقوه‌ای است که در مقایسه با نشئه ثانی شبیه به عدم است؛ اگر چه نسبت به نشئه نخست صورت طبیعی حساسی است. زیرا در ابتدا حساس بالفعل و عاقل بالقوه است تا ذات خود را به عنوان مقام عبودیت و پروردگار خود را به عنوان مقام ربوبیت نشناسد در قیامت قوام شایسته

خود را نخواهد شناخت. از این قوام بنده به پروردگارش و قوام نفس به معرفت و جوهر عقلی و عالمی ربانی و نوری الهی شدن است. همان‌طور که عبودیت و بندگی مقوم ذات نفس است، الهی و ربوبی شدن هم عین ذات باری تعالی است؛ چنانکه آیه ۵۶ ذاریات میگوید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا (به یکتایی) پرستش کنند (همو، ۱۳۴۰، ج ۱، ص ۱۵-۱۳). از این رو، کمال انسان این است که به درجه‌ای برسد که خود را متعلق محض و عین ربط و تعلق به خداوند ببیند و آن بر اساس آموزه ربطی و تعلقی بودن معلول نسبت به علت قابل فهم است و مفاد این موضوع در آیه ۱۵ سوره فاطر بیان شده: «یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغنی الحمید».

به طور کلی هدف مشخص کننده جهت و مقصد هر نوع حرکتی است و لازمه مصون ماندن از انحراف، در مسیر حرکت معقول و مشخص بودن حیات است (مصباح یزدی و گروهی از نویسندگان، ص ۲۱۲). تربیت نفس نیز فرایندی هدفمند است، عامل حرکت انسان از قوه به فعل و از خود به خدا به‌شمار می‌رود؛ از این رو همه فعالیت‌های تربیتی بایستی برای رسیدن به هدف نهایی (سعادت حقیقی و قرب الهی) برنامه‌ریزی شود.

۲. درک انسان از علت وجودی خویش و تأثیر آن در تربیت نفس

همان‌طور که بیان شد مطابق نظر ملاصدرا کمال نفس، سعادت حقیقی و همچنین وجود اصیل انسان است. از نظر ملاصدرا وجود، خیر و سعادت است و شعور به وجود هم خیر و سعادت به‌شمار می‌رود؛ اما از آنجا که وجودات به واسطه کمال و نقص از هم متفاوت هستند و بر هم فزونی و برتری دارند؛ بنابراین هر چه وجود او تمام‌تر باشد، خلوص و رهایی آن از عدم بیشتر و سعادت او فراوان‌تر است و هر چه وجود او ناقص‌تر باشد، شر و شقاوت بیشتر خواهد بود. کامل‌ترین وجودات و اشرف آنها، حق اول است و پس از آن مفارقات عقلی و سپس نفوس و در نهایت پایین‌ترین موجودات، هیولای نخستین و زمان و حرکت و امثال آنهاست. از نظر ملاصدرا وجود هر چیزی در نزد خود، لذت‌بخش است و اگر وجود سبب و مقومش نیز برایش حاصل باشد، لذت‌بخش‌تر خواهد بود؛ چرا که آن هم وجود اوست و کمال لذتش به ادراک اوست؛ اما چون وجودات متفاوت هستند؛ سعادت‌هایی که عبارت از ادراکات آنهاست نیز بر یکدیگر فزونی و برتری دارند و همان‌طور که وجود قوای عقلیه اشرف از قوای حیوانیه شهویه و غضبیه و قوای نفوس بهائم است، سعادت آنها نیز اجل و لذت‌هایشان تمام‌تر و کامل‌تر است.

بنابراین نفوس ما وقتی استکمال پیدا کرد و علاقه و وابستگی اش به بدن باطل گشت و به ذات حقیقی خود و ذات مبدع و آفریننده اش بازگشت، او را بهجت و سروری و سعادت حاصل می‌شود که امکان توصیفش و یا قیاسش با لذات حسی نیست (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ص ۱۲۲-۱۲۱؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۴۱۹-۴۱۸).

بنابراین از نظر ملاصدرا وجود مساوق با خیر و سعادت است و چون وجودات در کمال و نقص متفاوت هستند؛ بنابراین هر موجودی که وجودش کامل تر باشد، سعادتش بیشتر و کامل تر خواهد بود و چون وجود حق تعالی کامل ترین وجودات است پس سعادت مندترین موجودات است. از نظر ملاصدرا اگر چه وجود هر شی برای خودش لذیذ است؛ اما ادراک سبب و علتش برایش لذیذتر است؛ چرا که علت، کمال وجودش است. بنابراین درک علت وجودی سعادت بالاتری برای انسان به ارمغان می‌آورد؛ چرا که علت، کمال وجود او به‌شمار می‌رود. از این رو، اگر انسان نسبت به علت وجودی خویش معرفت حاصل کند، سعادت او بیشتر است؛ سعادت که هدف تربیت نفس به‌شمار می‌رود. به طور کلی، مطابق نظر ملاصدرا درک انسان از علت خویش همان درک وی از وجود خویش در مرتبه کامل تری است؛ چرا که علت، کمال وجودی او به‌شمار می‌رود. وقتی انسان وجود خویش را درک می‌کند برای او لذت و سعادت حاصل می‌شود و حال آنکه درک علت می‌تواند لذت و سعادت بالاتری را برای او به وجود آورد؛ همان چیزی که به عنوان کمال تربیت نفس انسان به‌شمار می‌رود.

علت با وجود خارجی خود نزد معلول حضور دارد؛ معلولی که عین ربط به علت و وابسته به آن است و استقلالش به استقلال آن علت است. بنابراین معلول علم حضوری به علت خود دارد (البته این در صورتی است که علت و معلول هر دو مجرد باشند) (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۶۲)؛ چراکه باید وجود معلوم برای عالم باشد و از طرفی امکان ندارد چیزی برای وجود رابط موجود گردد؛ از این رو وجود علت برای معلول تنها بدین صورت می‌تواند باشد که علت برای مرتبه‌ای از خود که مقوم معلول است، حضور دارد و وجودش برای آن است. در واقع علم معلول به علت عبارت است از علم علت به خود علت؛ در حالی که مرتبه استقلال و کامل آن اعتبار شده است و علم علت به معلول عبارت است از علم علت به خودش؛ در حالی که در مرتبه معلول در نظر گرفته شده است (همان، ص ۶۰). دلیل اینکه هر علتی، علم حضوری به معلول خود دارد، آن است که وجود معلول نسبت به وجود علتش وجودی رابط و وابسته است و هیچ نحوه استقلال از آن ندارد. وجود معلول در وجود علتش هست و بنابراین معلول با تمام وجودش نزد

علتش حضور دارد و از آن پوشیده و پنهان نیست. در نتیجه علت به وجود خارجی معلول علم حضوری خواهد داشت (البته این در صورتی است که علت و معلول هر دو مجرد باشند) (ملاصدرا، ۱۳۸۱ب، ص ۱۱۳، ۱۵۳-۱۵۲؛ طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۶۱). ذات باری تعالی در مرتبه ذات، مظهر همه صفات و کل اسماء الهی است این ذات آینه و تجلیگاهی است که در آن و با آن صور همه ممکنات بدون اینکه حلول و اتحادی صورت بگیرد در آن رویت می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف، ص ۴۰؛ همو، ۱۳۸۷ب، ص ۴۳).

بنابراین از ویژگی‌های معلول آن است که معلول در نزد علت خویش حاضر است و این حضور می‌تواند آثار تربیتی برای انسان به ارمغان آورد. نکته تربیتی که در این زمینه وجود دارد شامل توجه انسان به حضور خداوند و درک این حضور است؛ به این صورت که توجه به حضور خداوند می‌تواند سبب ایجاد رغبت برای انجام افعال پسندیده و سبب ممانعت از انجام افعال ناپسند گردد. درک حضور الهی می‌تواند سبب کنترل انسان در برابر گناه گردد و به تعبیر دیگر گناهان ما با ایمان به خدا و درک حضور او نسبت معکوس دارند، به هر نسبت که ایمان قوی‌تر باشد، گناه کمتر است. درک حضور الهی می‌تواند در انسان ایجاد مسئولیت و تعهد نماید. رشد فضایل اخلاقی در جامعه، تعدیل غرائز، جلوگیری از تضییع حقوق دیگران و ... از دیگر آثار تربیتی توجه به حضور الهی است. مهم‌ترین ثمره‌های تربیتی آن، استوارسازی سلوک انسان در این جهان، معنابخشی به زندگی و رهابخشی از پوچ‌گرایی است. همچنین در سایه چنین باوری، عمل به تکالیف الهی آسان می‌شود.

۳.۱. نقش تعالیم انبیا در فهم انسان از امکان فقری خویش

از نظر ملاصدرا یکی از راه‌هایی که سبب می‌شود انسان به خودشناسی و به ویژه خودسازی و تربیت نفس دست پیدا کند و تعلق و جوی خویش را درک کند، توجه به تعالیم انبیاست. ملاصدرا معتقد است که «مقصود همه شرایع، رسانیدن خلق است به جوار باری تعالی و به سعادت لقای آن حضرت و ارتقای از حقیض نقص به ذروه کمال و از هبوط اجساد دنیه به شرف ارواح علیه و این معنی امکان‌پذیر نمی‌شود مگر به معرفت الله و معرفت صفات او و اعتقاد به ملائکه و رسل و کتب و یوم آخر. زیرا که قوام ممکن به واجب است و قوام عبد به رب. پس مادام که عبد نفس خود را به عبودیت نشناسد، نه خود را شناخته است و نه پروردگار خود را و همچنین تا پروردگار خود را به ربوبیت نشناسد نه پروردگار خود را شناخته است و نه خود را. زیرا

همچنان که عبودیت مقوم اوست الوهیت و ربوبیت عین ذات الهی است؛ به این معنی که ذات بذاته بدون انضمام معنی در گیر اله و رب عالم است و از این جهت است که می‌فرماید «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/۵۶) (همو، ۱۳۸۱، ص ۵۷۱).

ملاصدرا معتقد است که هدف شرایع چیزی جز معرفت خداوند و صعود به سوی او از طریق معرفت نفس به تعلق و وابستگی اش نسبت به خداوند و عبودیت و بودنش به عنوان لعمه‌ای از لمعات نور پروردگار و بودنش مستهلک در آن نیست و این هدف در زندگی دنیوی حاصل می‌شود؛ چرا که نفس در ابتدا تکونش ناقص و بالقوه است و ارتقا از حال نقص به حال تمام از طریق حرکت و زمان و ماده قابل و وجود این اشیا که از خصایص این نشئه حسیه است، امکان‌پذیر می‌شود و الدنيا مزرعة الآخرة اشاره به این امر دارد (همان، ص ۵۷۲).

از نظر ملاصدرا ناگزیر باید شارعی باشد تا روشی برای پیمودن مردم معین کند تا امور معیشتی شان در دنیا انتظام یابد، راه استواری ارائه دهد تا با آن خلق به قرب الهی برسند؛ چیزی را که پیوسته امر آخرت و بازگشت به سوی خداوند را گوشزد می‌کند بر مردم فرض گرداند. آن‌ها را به روزی بیم و بشارت دهد که در آن از جایگاهی نزدیک آنها را ندا در دهند و با سرعت تمام زمین شکافته گردد (همو، ۱۳۶۰ الف، ص ۳۶۰؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۳۷۰). مقصود شریعت‌ها شناخت نفس و مقوم او و صعود به سوی پروردگارش با پله معرفت نفس است و بیداری از خواب طبیعت رهایی از مرگ جهالت و خروج از تاریکی‌های هوس و کدورت این دنیای دانی است. تحقق این حالت نوعی حرکت است و حرکت در زمان محقق می‌شود؛ از این رو ترقی از نقطه پست نقصان به اوج کمال در مدتی از حیات دنیوی صورت می‌گیرد. پس حفظ این حیاتی که همان مرتبه حسی است برای بدن هدفی ضروری است؛ زیرا این نشئه وسیله‌ای برای تحقق کمال است. پس هر چیزی که کسب ایمان و معرفت به خداوند بر آن استوار است، تحصیلش واجب و ضروری است و هر چیزی که ضد و ضرر آن است، ترکش واجب است (همو، ۱۳۶۰ الف، ص ۳۷۲؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۳۸۲). اموری که نفس با آن به کمال خود دست می‌یابد و رسوخ می‌کند تا به هنگام برخورد با هوس‌ها و شک‌ها تزلزلی پیش نیاید آن اعمال عبارت‌اند از: عبادت‌هایی که انسان را به قرب الهی می‌رسانند مانند نماز، روزه، حج، زکات و جهاد (همو، ۱۳۶۰ الف، ص ۳۷۳؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۳۸۳-۳۸۲).

ملاصدرا در کتاب اسرار الآیات بیان می‌کند که در قرآن، علم رهایی بشر از زبونی و زیان به اوج بلندی و کمال و همچنین بیان کیفیت و چگونگی سفر به سوی خدا و طلب رضایت او و

رسیدن به حق و همنشینی با مقربان و فرشتگان او وجود دارد (همو، ۱۳۶۳ الف، ص ۴۹-۴۷). ملاصدرا در کتاب *مظاهر الالهیه، اسرار الآیات* و همچنین در کتاب *مفاتیح الغیب* شناخت حق اول و شناخت راه درست و درجات صعود و چگونگی سلوک به سوی خدا و به ویژه یاد دادن روش آبادسازی منازل و مراحل سلوک به سوی خداوند و طریقه بندگی وی را هدف شریعت بیان نموده است. وی معتقد است که مقصود نهایی از نزول کتاب الهی، دعوت بندگان به سوی خداوند و ارتقای او از حضيض ذلت به اوج کمال و روش سیر به سوی خداوند است (ملاصدرا، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۴-۱۳؛ همو، ۱۳۶۰ ب، ص ۲۱ و ص ۵۰-۴۹).

نتیجه

در دیدگاه ملاصدرا، درک انسان از امکان فقری و علت وجودی خویش می‌تواند تربیت نفس را برای انسان به ارمغان آورد. معرفت نفس و کمال آن از جمله اموری است که در تحلیل این موضوع مفید و بلکه مؤثر است. در دیدگاه ملاصدرا هدف انسان این است که به کمال وجودی خویش دست یابد؛ کمال وجودی که ملاصدرا آن را رسیدن به مرحله تجرد عقلانی می‌داند و به همراه قرب الهی است؛ اینکه انسان از نظر وجودی به خداوند نزدیک‌تر شود و صفات و ویژگی‌های او، شبیه صفات و ویژگی‌های خداوند شود. در این صورت انسان می‌تواند حضور الهی را نیز درک کند. در واقع مطابق نظر ملاصدرا، شناخت انسان از خود، شناخت خداوند را در پی دارد؛ چنانکه آیه ۲۱ *سوره ذاریات* «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» به آن اشاره می‌کند و فراموش کردن خود، فراموش کردن خداوند را در پی دارد. همچنین شناخت خداوند سبب خودسازی انسان می‌شود؛ همان‌طور که آیه ۴۵ *سوره انفال* «اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» آن را بیان نموده است و فراموش کردن خداوند، سبب فراموشی خود انسان می‌شود؛ چنانکه آیه ۱۹ *سوره حشر* «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» همین امر را بیان می‌کند. ملاصدرا دلیل این امر را در قوام ممکن به واجب و قوام نفس به عقل و قوام عقل به باری تعالی بیان کرده است. از نظر ملاصدرا وجود مساوق با خیر و سعادت است و وجود هر شیئی برای خود ان‌شئی لذیذ است و این در حالی است که ادراک سبب و علتش، برای او لذیذتر است؛ چرا که علت، کمال وجودی اوست. از این رو اگر انسان نسبت به علت وجودی خویش معرفت حاصل کند، سعادت او بیشتر است؛ سعادت‌تی که هدف تربیت نفس به‌شمار می‌رود.

بنابراین مطابق دیدگاه ملاصدرا تربیت نفس با درک انسان از تعلق وجودی خویش به خداوند حاصل می‌شود و این امر را می‌توان در خودشناسی و خودسازی انسان مشاهده کرد؛ چرا که هدف خودشناسی، رسیدن انسان به کمال وجودی و درک تعلق وجودی خویش به خداست و هم در تعالیم انبیا و توجه به حضور الهی مشاهده می‌شود، زیرا که هدف شرایع، رساندن انسان به مرتبه کمال وجودی و درک حضور الهی است.

یادداشت‌ها

۱. الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ // ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ // ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ / همان که خلقت همه چیز را نیکو کرده، و خلقت انسان را از گلی آغاز کرد و نژاد او را از مایه‌ای از آب پست قرار داد آن گاه وی را پرداخت، و از روح خویش در او بدمید (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۳۶۳).

۲. وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (آل عمران/۱۶۹)؛ فِي مَقْعَدِ صَدَقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ (قمر/۵۵).

۳. أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى (زمر/۳).

۴. ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (نجم/۹-۸).

۵. ما آیات (قدرت و حکمت) خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن می‌گردانیم تا ظاهر و آشکار شود که خدا (و آیات حکمت و قیامت و رسالتش همه) بر حق است.

۶. مردم را حب شهوات نفسانی، از میل به زنها و فرزندان و همیان‌هایی از طلا و نقره و اسب‌های نشان‌دار نیکو و چهارپایان و مزارع در نظر زیبا و دلفریب است، (لیکن) اینها متاع زندگانی (فانی) دنیاست و نزد خداست منزل بازگشت نیکو.

سپاسگزاری

این تحقیق به صورت مستقل توسط نویسنده مقاله انجام شده و از هیچ سازمان یا نهادی کمک مالی دریافت نشده است.

منابع

قرآن کریم

- ابراهیمی دینانی، غلام حسین، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ج ۲، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
- حسن زاده آملی، حسن، شرح فارسی الاسفار الاربعه صدر المتألهین شیرازی، ج ۱، قم، بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه)، ۱۳۸۷.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، رساله سه اصل، به تصحیح و اهتمام دکتر سید حسین نصر، تهران، دانشگاه علوم معقول و منقول تهران، ۱۳۴۰.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، المظاهر الالهية فی اسرار العلوم الکمالية، مقدمه و تصحیح و تعلیق از سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت صدرا، ۱۳۸۷ الف.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، المبدأ و المعاد، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، اسرار الآیات، مقدمه و تصحیح از محمد خواجه‌ی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۶۰ ب.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح و تعلیق از سید جلال الدین آشتیانی، مشهد، مرکز الجامعی للنشر، ۱۳۶۰ الف.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، اسرار الآیات، ترجمه و تعلیق محمد خواجه‌ی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ الف.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، مفاتیح الغیب، تصحیح و مقدمه از محمد خواجه‌ی، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ب.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، ترجمه المظاهر الالهیه، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۹، محشی اسماعیل بن محمد سمیع واحد العین اصفهانی و محمد بن معصوم علی مدرس زنجانی و علی بن عبد الله نوزی و هادی بن مهدی سبزواری و علی بن جمشید نوری و محمد حسین طباطبایی، مقدمه نویس محمدرضا مظفر، قم، مکتبه المصطفوی، ۱۳۶۸.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، مفاتیح الغیب (کلید رازهای قرآن)، ترجمه محمد خواجه‌ی، با مقدمه علی عابدی شاهرودی در اصول و تطور فلسفه، تهران، مولی، ۱۳۷۱.

- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، *کسر الاضنام الجاهلیة*، مقدمه و تصحیح و تعلیق از محسن جهانگیری، تهران، بنیاد حکمت صدرا، ۱۳۸۱ الف.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، *مبدأ و معاد*، ترجمه احمد بن محمد الحسینی اردکانی، به کوشش عبدالله نورانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱ ب.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، *شواهد الربوبیة*، ترجمه علی بابایی، با حواشی حکیم ملاحادی سبزواری، تهران، مولی، ۱۳۸۷ ب.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، *شرح الهدایة الاثیریة*، تصحیح از محمد مصطفی فولادکار، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی، ۱۴۲۲ ق.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۱ و ۴ و ۹، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۹۸۱.
- شیروانی، علی، *مصطلحات فلسفی بدایة الحکمة و نهایة الحکمة* (نویسنده محمد حسین طباطبایی)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم مرکز انتشارات، ۱۳۷۷.
- طباطبایی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
- طباطبایی، محمدحسین، *نهایة الحکمة*، ترجمه و شرح دکتر علی شیروانی، ج ۲، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
- مصباح یزدی، محمدتقی، *شرح جلد اول الاسفار الاربعة جزء اول*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳.
- مصباح یزدی، محمدتقی و گروهی از نویسندگان، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان، انتشارات مدرسه، ۱۳۹۰.

The Essential Need to God and Its Relation with Educating the Soul from Mûllā Şâdrâ's Viewpoint

Mâryâm Sâmâdieh *
Fâtemeh Fâzelzâdeh **

Extended Abstract

Introduction

According to Mûllā Şâdrâ, a human being is a creature who is educable during his life. By "Education" Mûllā Şâdrâ means to purify human soul from the vices and to prepare it for receiving the manifestation of the Divinity. Relying on his philosophical foundations, Mûllā Şâdrâ argues that the soul is corporeal in its coming-into-being and spiritual in its survival. He believes that the soul comes into being with the coming-into-being of the body and thus begins its perfecting motion from the lowest degree in order to achieve its actuality, immateriality and the highest degree of perfection.

This paper tries to discuss descriptively and analytically on educating the human soul from Mûllā Şâdrâ's view and its relation with his understanding of the Existential Dependence on and the Essential Need to God. The Essential Need to God refers to the existential dependence of an effect on a cause and the essential dependence of a Contingent being to the Necessary Being. Among the things which can influence on educating the human soul and on a human being's understanding of his existential dependence on God, one can refer to a perfect

* Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities,
University of Mârâgheh, Iran, Corresponding Author
samadieh@maragheh.ac.ir

** Faculty Member (Instructor), Department of Theology, Pâyâme Noor
University, Tehran, Iran
fazelzade@pnu.ac.ir

self - knowledge and its role in educating the soul, his understanding of his existentiating cause, and its influence on educating the soul. Of course, it should be noted that there are numerous papers about Mûllā Şâdrâ's view of education, but what distinguishes this paper from other papers is the role of the Essential Need to God in educating the soul, which has not been discussed in none of the other papers.

1.The perfect self-knowledge and its role in educating the soul

Self-knowledge is one of the things which play a very important role in educating the soul and a human being's understanding of his Essential Need to God, because if self-knowledge is correctly done, this will make a human being reach his existential perfection, which is the purpose of educating the soul. Mûllā Şâdrâ believes that the perfection of soul is the true eudaimonia. According to him, a human being will reach the perfection of soul, i.e. the true eudaimonia, if he know God and is committed to divine teachings and rules as well. Thus, the vision of God requires both the theoretical knowledge and using the theoretical wisdom and the practical knowledge and using the practical wisdom.

In fact, self-knowledge is a firm pillar that reliance upon it makes a human being approximate to God and reach other-worldly eudaimonia, and the negligence of it for those who have the capacity and possibility of acquiring it is the source of all miseries and evils in this world and the otherworld. Thus, if we study the cause of the close relationship between self-knowledge and knowledge of God from Mûllā Şâdrâ's view, we would reach the conclusion that, according to Mûllā Şâdrâ, a Contingent being subsists in the Necessary Being, the Soul subsists in the Intellect, and the Intellect subsists in God.

2. A human being's understanding of his Existentiating Cause and its influence on educating the soul

According to Mûllā Şâdrâ, Existence is concomitant with Goodness and Eudaimonia, and since the existents are different in their perfection and imperfection, whichever existent is of a more perfect existence, its eudaimonia will be further and more perfect, and since the existence of God is the most perfect existence, He has existentially the highest degree of eudaimonia. For Mûllā Şâdrâ, although the existence of everything is pleasant for it, understanding its existentiating cause is more pleasant for it, for its existentiating cause is the perfection of its existence. Hence, understanding the existentiating cause brings about more eudaimonia for a human being, for that cause is considered as the perfection of his existence. Thus, if a human being know his existentiating cause, his eudaimonia which is the purpose of educating the soul, will be more. Generally speaking, according to Mûllā Şâdrâ, a human being's understanding of his existentiating cause is, in fact, his understanding of his existence in a more perfect degree, for that cause is regarded as his existential perfection. When a human being understands his own existence, a pleasure and a state of eudaimonia are gained for him, and understanding his existentiating cause can bring about a higher degree of pleasure and edudaimonia for him, which is considered as the perfection of educating the soul.

In Mûllā Şâdrâ's view, the Essence of God is the manifestation of all his Attributes and Names, and His essence is a mirror in which and by which the forms of all Contingent beings can be seen, without happening any immanence or union. For Mûllā Şâdrâ, one of the features of an Effect is that it is present for its Cause and this presence can be of certain educational effects for a human being. One of these educational effects is a human being's attention to God's presence and understanding this presence. This means that understanding God's Presence can make a human being control him against the sins. In other words, our sins have a reversed relation with faith in God and understanding His

Presence; i.e., the more the faith, the less the sin. Besides, understanding God's Presence can bring about responsibility and commitment for a human being. The growth of moral virtues in society, controlling the instincts, and avoiding of the violation of people's rights are some of the other educational effects of attending to God's Presence. At the same time, the most important educational effects of attending to God's Presence are to strengthen the human spiritual wayfaring in this world, to give meaning to life, and to be liberated from nihilism.

Conclusion

According to Mûllā Şâdrâ, a human being's understanding of his Essential Need to God, who is his Existentiating Cause, can bring about educating the soul for him. Self-knowledge is one of the things which are very effective and useful in educating the soul. For Mûllā Şâdrâ, the final end of a human being in his life is to reach his existential perfection, and his existential perfection is to reach the intellectual detachment and, thereby, the approximation to God. This means that a human being must be existentially assimilated to God, and his attributes must become similar to the Divine Attributes in order to understand God's Presence. Besides, in Mûllā Şâdrâ's view, a Contingent being subsists in the Necessary Being, the Soul subsists in the Intellect, and the Intellect subsists in God. Finally, for Mûllā Şâdrâ, Existence is concomitant with Goodness and Eudaimonia, and the existence of everything is pleasant for it, but its understanding of its existentiating cause is more pleasant for it, for that cause is its existential perfection. Therefore, if a human being know his existentiating cause, his eudaimonia which is the purpose of educating the soul, will be more.

Keywords: Mūllā Ṣādrā', Educating the Soul, Eudaimonia, The Essential Need to God, Understanding the Existential Dependence, Understanding the Existentiating Cause.

References

Holy Quran

- Ebrahimi Dinani, G., *General Philosophical Rules in Islamic Philosophy*, Volume, Tehran, Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies, 2001. (In Persian)
- Hasanzadeh Amoli, *Persian description of Al-Asfar al-Arbaeh Sadr al-Mutalahin Shirazi*, first volume, Qom, Bostan Kitab, 2008. (In Persian)
- Misbah Yazdi, M. and a group of authors, *Philosophy of Islamic education and training*, Tehran, Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute, Burhan School Cultural Institute, School Publications, 2011. (In Persian)
- Misbah Yazdi, M., *description of the first volume of Al-Asfar al-Arbae*, part one, Qom, Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute, 2014. (In Persian)
- Mulla Sadra, M., *Treatise on Three Principles*, H. Nasr (ed.), Tehran, Tehran University of Reasonable and Transferable Sciences, 1961.
- Mulla Sadra, M., *Al-Mabda and Al-Ma'ad* (the origin and resurrection), J. Ashtiani (ed.), Tehran: Iranian Wisdom and Philosophy Association, 1975.
- Mulla Sadra, M., *Asrar ol Ayat (Secrets of verses)*, M. Khajawi (transl.), Tehran, Iranian Wisdom and Philosophy Association, 1981a. (In Persian)
- Mulla Sadra, M., *Al-Hikmah al-Mutaaliyyah fi al-Asfar al-Aqliyyah al-Arbae*, vol. 1, 4 and 9, Beirut, Dar Ihya al-Tarath, 1981b.

- Mulla Sadra, M., *Al-Shawahid al-Rububiyyah fi al-Manahij al-Sulukiyya*, J. Ashtiani (ed.), Mashhad, Al-Markas al-Jamei Publishing House, 1981c.
- Mulla Sadra, M., *Asrar al-Ayat*, M. Khajawi (transl.), Tehran, Institute of Cultural Studies and Research, 1984a. (In Persian)
- Mulla Sadra, M., *Mafatih al-Ghaib*, M. Khajawi (ed.), Tehran, Cultural Research Institute, 1984b.
- Mulla Sadra, M., *al-Mazahir al-Elahiya*, Tehran, Amir Kabir Press, 1985.
- Mulla Sadra, M., *Al-Hikma al-Muttaaliyyah fi al-Asfar al-Aqliyyah al-Arba'ah*, Volume 9, introduction by M. Mozafar, Qom, Al-Mustafawi School, 1989.
- Mulla Sadra, M., *Mafatih al-Ghaib* (Key to the Secrets of the Quran), M. Khajawi (transl.), with an introduction by A. Abedi Shahroudi in the Principles and Development of Philosophy, Tehran, Mulla Publications, 1992.
- Mulla Sadra, M. Rahim, *Sharh al-Hedayah al-Athiriyyah*, M. M. Fouladkar (ed.), Beirut: Al-Tarikh al-Arabi Institute, 2001.
- Mulla Sadra, M., *Al-Mabda and Al-Ma'ad (the origin and resurrection)*, A. Al-Husseini Ardakani (transl.), with the effort of A. Noorani, Tehran, Academic Publishing Center, 2002. (In Persian)
- Mulla Sadra, M., *Kasr al-Asnam al-Jahiliyya*, M. Jahangiri (ed.), Tehran, Hikmat Sadra Foundation, 2002.
- Mulla Sadra, M., *al-Mazahir al-Elahiyya fi Asrar al-Uloom al-Kamaliyya*, M. Khamenei (ed.), Tehran, Hikmat Sadra Foundation, 2008 a.
- Mulla Sadra, M., *Al-Shawahid al-Rububiyyah*, translated by Ali Babaei, with notes by H. Sabzevari, Tehran, Mulla Publications, 2008b. (In Persian)

- Shirwani, A., *Philosophical Terms of Badayah al-Hikmah and Nahayah al-Hikmah* (authored by Mohammad Hossein Tabatabai), Qom, Islamic Propaganda Office of Qom Seminary, Publishing Center, 1998. (In Persian)
- Tabatabaei, M.H., *Tafsir al-Mizan*, translated by Mohammad Baqer Mousavi, Qom, Qom seminary community, Islamic publishing office, 1999. (In Persian)
- Tabatabai, M.H., *Nahayah al-Hikmah*, Dr. A. Shirvani (transl.), second volume, Qom, Bostan Kitab Institute, 2010. (In Persian)

